

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۳، بهار ۱۴۰۴، صص ۴۸-

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۹

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بازتاب اقلیم گرای‌های رئالیستی احمد محمود در همسایه‌ها و داستان یک شهر

مژگان بهرامی^۱، دکترمرتضی جعفری^۲، دکتر مریم کهنسال^۳

چکیده

از شاخصه‌های برجسته نویسندگان رئالیسم، اقلیم‌گرایی و توجه به عناصر بومی در نوشتن است. احمد محمود از آن دست نویسندگانی است که پیوسته در تلاش برای معرفی زبان، بازنمایی باورها و آیین‌های بومیان جنوب ایران و نیز ترسیم وقایع مهم و معمول اجتماع بوده و با سودجویی از مهارت شگرف خود در گونه نوشتاری اقلیمی، توانسته تا حد بالایی به اهداف خود دست یابد. با توجه به امکان وجود تفاوت‌های زیاد در کاربرد صورت‌های مختلف گفتاری نویسندگان با یکدیگر، نگارنده در این پژوهش برآن است تا با روشی تحلیلی-توصیفی، به بررسی شگردهای ویژه زبانی و سبک خاص نویسندگی محمود با به کارگیری عناصر پربسامد بومی پرداخته و میزان اثر بخشی آن را در بازتاب رخداد‌های جامعه از منظر رئالیستی، در دو رمان همسایه‌ها و داستان یک شهر ارزیابی نماید.

کلیدواژه‌ها: اقلیم‌گرایی، رئالیسم، همسایه‌ها، داستان یک شهر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

Fanoos_co84@yahoo. com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. (نویسنده مسؤول)

morteza. jafari@gmail.com

^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

mkohansaal@gmail.com



مقدمه

چنان که می‌دانیم ظهور و کارکرد مکتب رئالیسم، تأثیرات به سزایی در ادبیات ملت‌ها، به ویژه در فنّ داستان نویسی داشته است. احمد محمود از نویسندگان ایرانی رئالیستی است که به طرزی بارز و خلّاقانه به ترسیم وقایع اجتماع در لفافی از اقلیم گرایی پرداخته و داستان نویسی بومی را به درجه بالایی از ظهور رسانده است. او با تکیه بر اصالت جنوبی خود و آگاهی از فرهنگ مردم منطقه، سعی در بازتاب رخداد‌های اجتماعی آن سرزمین دارد. آن چه محمود را از دیگر نویسندگان هم عصر خود متمایز می‌کند، تنها سبک نوشتاری او نیست بلکه تعهد و پای بندی وی در بیان ابهامات اجتماعی نیز از جمله عوامل این تمایز است. مخاطبان آثار وی، خود را با رخداد‌های اجتماع رو در رو یافته و شاهد تعهد محمود در انعکاس آن به شیوه‌ای ملموس و حقیقی هستند. در دو رمان همسایه‌ها و داستان یک شهر با انبوهی از شاخصه‌های اقلیمی نظیر جغرافیای منطقه، عادات و اعتقادات، پیشینه تاریخی اقوام و... روبه رو می‌شویم که نویسنده با تعصبی خاص به آن‌ها پرداخته است. این بسامد بالا گواه تسلط کامل وی به زبان، فرهنگ و سبک زندگی مردم جنوب است. گفتنی است که جغرافیای زندگی در پی ریزی و شالوده داستان‌های محمود بالاترین میزان تأثیرگذاری را داشته است. شایان ذکر است ضرورت پرداختن به نشانه‌های بومی گفتاری و رفتاری مردم جنوب در این مقاله، سبب آشنایی مخاطبان با آداب و رسوم و رخداد‌های اجتماعی در جنوب کشور شده و از اهداف این نوشتار به شمار می‌رود.

پیشینه تحقیق

از جمله مستندات به دست آمده در زمینه این پژوهش که تا حدودی و نه به طور جامع با موضوع این مقاله مرتبط بوده می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- رئالیسم سوسیالیستی در دو رمان همسایه‌ها و داستان یک شهر احمد محمود. نویسنده: پروین زینالی. زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد سنندج. سال دهم. زمستان ۱۳۹۷. شماره ۳۷. در این مقاله نویسنده به بررسی موافقت الگوی ساختاری رئالیسم سوسیالیستی با مضمون اجتماعی- سیاسی با رمان‌های همسایه‌ها و داستان یک شهر احمد محمود پرداخته است.

۲- بومی گرایی رئالیستی در اقلیم جنوب (مطالعه مورد پژوهانه): رمان داستان یک شهر احمد محمود. نویسندگان: مجتبی جعفری کاردگر، فاطمه حیدری. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) دوره ۱۴. بهار ۱۴۰۱. شماره ۵۱. در این پژوهش نیز نویسندگان محترم بر اساس

عنوان مقاله خود، تنها و به گونه‌ای انحصاری به بررسی چگونگی بازتاب مؤلفه‌های رئالیسم، محتوا و ساختارمتنی یکی از دو رمان مورد بحث در این جستار یعنی داستان یک شهر پرداخته اند.

روش تحقیق

در این مقاله پژوهشگر به روش کتابخانه‌ای و بر مبنای تکنیک تحلیل و توصیف محتوا بر آن است تا با بررسی هر دو اثر، میزان بهره‌مندی نویسنده از عناصر بومی را در ترسیم وقایع اجتماعی با سبکی منحصر به فرد مورد ارزیابی قرار دهد.

مبانی تحقیق

رئالیسم (واقع‌گرایی)

رئالیسم نوعی اندیشه واقع‌گرایانه است که محوری‌ترین شاخصه آن پرداختن به وقایع اجتماعی و بیان مشکلات جامعه می‌باشد. در رئالیسم اجتماعی نیز که از شاخه‌های این مکتب به شمار می‌رود. توجه به عناصر بومی و بهره‌وری از آن‌ها در سایه واقع‌گرایی تا حد بالایی برای نویسندگان پیرو این مکتب، امکان بهتر و بیشتر افشای حقایق را فراهم آورده است. محمود با تکیه بر واقع‌گویی و نقد رمزگونه استبداد حکام، به تصویرسازی رنج و مصائب مردم ستمدیده و حمایت از آن‌ها می‌پردازد. محمود نویسنده‌ای رئالیست است که فراتر از تجربه‌های تلخ فردی، با انعکاس حوادث تاریخی عصر خویش، به آثار خود رنگ حقیقت می‌زند و بومیان جنوب ایران را که در بحر استبداد مطلق بیگانگان پیوسته دست و پا می‌زنند، استادانه توصیف می‌کند. به بیان میر صادقی: «جهان داستانی او به خود و ذهنیتش منحصر و محدود نمی‌شود، بلکه بعد سیاسی و اجتماعی و دوره‌ای مهم از تاریخ ایران را نیز در بر دارد. در واقع، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه وی آینه چند بعدی راستینی از حوادث تاریخی و اجتماعی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا امروز است.» (میر صادقی، ۱۳۸۲: ۱۵۶)

اقلیم‌گرایی

بر اساس تعاریف، اقلیم‌گرایی را می‌توان بازتاب مختصات بومی و محلی یک منطقه از جمله آداب و رسوم، زبان و گویش، خوراک و پوشاک و نظایر آن دانست. میرصادقی در کتاب ادبیات داستانی خود در خصوص رمان بومی می‌گوید: «در این رمان‌ها توجه بسیاری به توصیفات و مختصات محلی از جمله نحوه لباس پوشیدن و صحبت کردن و آداب و رسوم می‌شود»

(میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۷) محمود در خلق دو رمان همسایه‌ها و داستان یک شهر از این گونه نوشتاری بطرزی ماهرانه و زیبا بهره می‌جوید.

معرفی نویسنده

۵۱

احمد محمود با بیش از چهار دهه فعالیت ادبی از نویسندگان رئالیست، اقلیم‌گرا و پر تلاشی به حساب می‌آید که با روندی پیگیرانه رخدادهای تاریخی-سیاسی دهه‌های سی تا شصت ایران را در این دو داستان بیان داشته است. وی با نام اصلی احمد اعطا در چهارم دی ماه ۱۳۱۰ خورشیدی در اهواز بدنیا آمد. وی به دلیل محرومیت‌های بی‌شمار، مشاغل گوناگونی را تجربه نمود. سپس وارد دانشکده افسری شد و در گیرودار جریان‌ات سیاسی به حزب توده گروید و در پی زندانی شدن، شاهد شکنجه و کشتار افسران نظامی گردید. پس از آن به بندر لنگه تبعید شد و بعد از گذران یک زندگی پر فراز و نشیب سرانجام در مهرماه ۱۳۸۱ در تهران درگذشت. محمود علیرغم زندگی در جنوب، سرزمین طلای سیاه طعم تلخ فقر را با تمام وجود چشید. او به سبب ارتباط نزدیک با مردم این منطقه، شیوه زندگی، زبان و بیان بومی، باورها و محرومیت‌ها و دغدغه‌های آنها را موضوع اصلی نوشته‌های خود قرار داده و در ترسیم رخدادهای مهم جامعه در همسایه‌ها و داستان یک شهر به شیوایی و سادگی از آن سخن می‌راند و به شکلی ملموس عناصر فرهنگ عامه را به کار می‌گیرد. به اعتقاد شریفی: «آثار وی حاصل زندگی و تجربه او در روند سیر تحولات اجتماعی و سیاسی ایران است.» (شریفی، ۱۳۸۸: ۹۲)

نثر دو رمان

ساده، روان، قابل فهم و آمیخته به الفاظ عامیانه جنوبی است. بیان جزئیات و توصیفات دقیق، به مخاطبان امکان نوعی هم ذات‌پنداری با قهرمان اصلی یا دیگر شخصیت‌های داستان را می‌دهد تا درک کامل تری از آنها داشته باشند. به نظر می‌رسد که نویسنده بر اساس تعریف کلی بومی‌گرایی که بازتاب عناصر خاص یک منطقه در یک اثر ادبی است، بر آن است تا با بیان اخبار جامعه، به شکلی روایی، احساسات خود را نسبت به وقوع حوادث و بر اساس میزان اهمیت، گاه به تفصیل و گاه به اختصار به خواننده منتقل سازد؛ چنان که در همسایه‌ها، با ترسیم اختلاف طبقاتی و تفاوت زندگی افراد در خانه‌ای که نماد یک جامعه شهری است و در داستان یک شهر، فضای بومی بندر لنگه که تصویری از سبک و فرهنگ زیستی اقلیم جنوب را به دست می‌دهد، احساسات مخاطب را درگیر نموده و آنان را به رمز‌گشایی گره‌های داستانی و قضاوت می‌نشانند.

سبک نویسندگی محمود تحت تأثیر اقلیم جنوب

بسیاری از منتقدان بر این باورند که محمود با مداومت و مهارت بسیار در بومی نویسی و شگردهای ادبی خاص که حاصل گرایش‌های اقلیمی اوست، در زمره نویسندگان صاحب سبک درآمده است. تبخّر او در استفاده از جملات کوتاه، ناخودآگاه شتابی مطلوب و دلپذیر را در هر دو رمان ایجاد نموده و سبب جذب بیشتر مخاطب می‌گردد. پیوند اندیشه‌های بومی محمود با درون مایه‌های اجتماعی و بهره‌مندی پیوسته او از زبان روایی منجر به ایجاد سبک خاص نوشتاری او شده است. وی از جنوب برخاست و با هدف احیا و معرفی فرهنگ آن، پیوسته از خاستگاه خود گفت و نوشت، به گفته گلستان: «جنوب ... در دید محمود سرزمین حوادث بزرگ است. مسأله نفت ...، صنعت و کشاورزی، رودخانه‌های پرآب، نخلستان‌های بزرگ از مسائل قابل توجه نویسنده است. او از اقلیم جنوب، مملکتی شد (گلستان، ۱۳۸۳: ۲۶) محمود برای بیان رخداد‌های سیاسی- اجتماعی، مخاطب را درگیر زمینه سازی‌های ملال آور نمی‌کند. صبغه جنوبی زبان محمود و آشنایی کامل وی با گویش مردم منطقه، او را در بیان حقایق جامعه، به طنز و به جدّ به خوبی یاری می‌کند. زبانی که هم ذات زبان بومیان جنوب است. به عقیده فتوحی: «بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها ایستا و منجمد نیستند، بلکه جان دار و پویا هستند. تاریخ و زندگی نامه دارند، حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند... واژه‌ها از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی بسیار متنوع اند. انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۴)

همسایه‌ها: نخستین و پر مخاطب‌ترین رمان محمود و انعکاسی از مبارزات مردم در ماجرای ملی شدن نفت است که سرگشتگی جامعه ایرانی را در برابر استعمار به نمایش می‌گذارد و به دنبال آن نویسنده بخش عظیمی از مشاهدات عینی خود را از این رمان به داستان یک شهر سرازیر می‌نماید. همسایه‌ها رمانی است که در آن خانه‌ای قدیمی جان پناه خانواده‌های زیادی است که هر یک معرف طبقه‌ای از طبقات جامعه هستند. قهرمان اصلی داستان، خالد، نوجوانی است که ناخواسته درگیر سیاست می‌شود و بی آن که درکی از آن داشته باشد در پی شرکت در جلسات سیاسی و همدستی با مبارزان، دستگیر، زندانی و سرانجام به شهر کوچکی در جنوب تبعید می‌شود.

داستان یک شهر

دومین رمان محمود است که در فضای محدود و دلگیر شهر کوچک و جنوبی بندر لنگه شکل می‌گیرد و به گونه‌ای تکمیل گر رمان همسایه‌ها بوده و در آن فراز و نشیب‌های زندگی خالد که دانشجوی دانشکده افسری است و به دنبال گرویدن به حزب توده به بندر لنگه تبعید شده است بیان می‌شود. مهمترین حادثه سیاسی در این رمان، محاکمه و اعدام افسران و رهبران نظامی حزب توده پس از دوره مصلدق است.

بحث

از آنجا که حیات اقتصاد ایران، همواره در گرو چاه‌ها و مخازن نفتی جنوب بوده، چشم طمع استعمارگران پیوسته بر این منطقه دوخته شده است. شاگارف معتقد است: «امپریالیسم، روش‌های اقتصادی و سیاسی است که قدرت‌های بزرگ به کار می‌گیرند تا غیر مستقیم نفوذ خود را بر سرزمین‌ها و مردم دیگر حفظ کنند.» (شاگارف، ۱۳۶۲: ۸۸) و محمود در این دو رمان به دور از هر گونه تعصب، به بیان حقایق جامعه و مردم جنوب، در یک بازه زمانی سی ساله از تاریخ ایران پرداخته و تأثیر متقابل این هر دو را بر یکدیگر مضمون اصلی رمان‌ها قرار داده است. پی رنگ هر دو داستان، تاریخ معاصر ایران و رخدادهایی است که نویسنده، خود آن را تجربه کرده است. به بیان حقوقی: «این پیشینه، توشه و دستمایه خلق آثارش بوده و نقش مهمی در سبک و سیاق نویسندگی او ایفا نموده است.» (حقوقی، ۱۳۷۷: ۳۵۳) به نظر می‌رسد که در واقع گرایی‌های محمود، نگاه و مؤلفه‌های منحصر به فردی وجود دارد که حاصل جمع کشش‌های سیاسی وی با رویدادهای تاریخی روزگار خود بوده و او را برآن داشته تا برای بیان مهمترین واقعه تاریخی عصر خود، همچنین مناسبات اقلیمی از رهگذر رئالیسم بهره جوید. به بیان بهارلو: «واقع بینی محمود که به صورت نوعی رئالیزم اجتماعی در آثارش جلوه می‌کند هرگز از او دور نشده و...» (بهارلو، ۱۳۸۱) محمود با قلمی بی محابا زندگی طبقات پایین جامعه را با تمام زوایا به تصویر می‌کشد. به بیان فورستر: «کار رمان آفرینش است... رمان نویس وظیفه دارد تا زندگی درون را در سرچشمه آن بر خواننده آشکار سازد و به دقایق و ظرایفی بپردازد که تاریخ نویس از ثبت آن غفلت ورزیده است.» (فورستر، ۱۳۹۱: ۶۶) محمود در این رمان‌ها از درآمیختن استناد و تخیل، گونه‌ای از داستان رئالیستی را با اعتبار تاریخی و اقلیم گرایی می‌آفریند و با هدف تبیین رخدادهای جامعه با لعاب واقعیت، به بیان جزئیات می‌نشیند. «هیچ جایی نیست که نویسنده از عنصر فضا و جغرافیا و زبان، جهت ایجاد و خلق لحن مناسب سود نچسته باشد. صحنه پردازی‌های رمان‌های او، شکل گرفته از همان زمینه و محیط پیرامونیست

که شخصیت‌های رمان‌های او در آن زندگی می‌کنند و این زمینه و جغرافیا با آن لحن هماهنگی یافته است.» (ترکمانی بار اندوزی، ۱۳۹: ۲۳) هر نویسنده با تکیه بر ویژگی‌های زبانی - ادبی خود می‌تواند افکار، تمایلات و احساساتش را به مخاطبان منتقل سازد. بدون شک ساختار و محتوای متون ادبی با دگرگونی‌های اجتماعی ارتباطی مستقیم دارد؛ بطوری که با تحلیل محتوایی یک اثر می‌توان به گرایش‌های فکری نویسنده و میزان تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی بر آثار وی پی برد. بر همین اساس بررسی و تحلیل ساختار زبانی آثار نویسندگان منجر به شناخت زبان نویسندگی آن‌ها که حاصل شرایط حاکم بر جامعه است می‌گردد. پیداست که همسایه‌ها و داستان یک شهر همگام با تحولات اجتناب‌ناپذیر جامعه، دگرگون شده و با نیازهای اجتماعی هماهنگ گشته‌اند. «داستان گو، شاعر زندگیست، هنرمندی است که زندگی روزمره، زندگی درونی و بیرونی، رؤیا و واقعیت را به شعر بدل می‌کند که قافیه آن را نه کلمات که حوادث می‌سازد.» (مک کی، ۱۳۸۳: ۱۸) اسکولز معتقد است: «داستان می‌تواند مبتنی بر امر واقع باشد و نزدیک‌ترین انطباق ممکن را در بین قصه‌اش و چیزهایی که عملاً در جهان رخ داده‌اند، حفظ کند یا بسیار خیالباف باشد و درکی را که از ممکنات معمول زندگی داریم زیر پا بگذارد.» (اسکولز، ۱۳۹۳: ۴)

ساختارشناسی دستورمندی زبان بومی محمود در دو رمان

در هر دو رمان با مواردی چون کوتاهی جملات، تکرار فعل و برخی ارکان جمله، حذف برخی از حروف اضافه، جابه‌جایی ضمیر پیوسته در نقش مفعول و... تحت تأثیر اقلیم منطقه مواجه هستیم. حدّ بالای گرایش‌های بومی محمود و فراوانی واژه‌هایی در بافت لهجه جنوبی، شکسته‌نویسی و نیز کاربرد مصادری چون بنا کردن بر روند شکل‌گیری سبک ویژه نویسندگی وی افزوده و از دلایل انحصاری آن به شمار می‌رود: «...قرارمان این بود که وقتی آزاد بنا کند آواز خواندن، کار تمام شده است...» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۴۰) در داستان یک شهر: «...زانهام بنا می‌کند به لرزیدن. جسد شریفه افتاده است رو ماسه‌ها...» (محمود، ۱۳۶۰: ۲۶۲) نوع هم‌نشینی و کاربرد خاص واژگان، داستان‌ها را به سمت بومی‌گرایی و تمایز بودن سوق می‌دهد. در همسایه‌ها: «صندوق ناصر ابدی شده است کتابخانه‌ام. خودش می‌گوید «ضَف دونی»» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۷۵) گفتنی است بافت‌های فرهنگی - اجتماعی نیز در ایجاد این تفاوت‌ها تا حدّ قابل توجهی مؤثرند: «...گرایش‌های زبان‌شناسی انتقادی و اجتماعی، اغلب با پیش فرض گرفتن این مسأله که تفاوت‌های جنسیتی، نژادی، طبقاتی و غیره در شیوه استفاده از زبان

گویندگان مؤثرند و به بررسی تفاوت‌های زبانی در متون و گفتار می‌پردازد. این گرایش نظری بر این باور است که زبان، تابع شرایط بیرونی خود است و زبان از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود.» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۴۶) کاربرد پرتکرار واژگان بومی، نمایشی از اهمیت انتخاب و جایگاه استقرار واژه‌ها از سوی نویسنده در نگارش هر دو اثر می‌باشد. همسایه‌ها و داستان یک شهر در شهرهای جنوبی ایران با مشترکاتی چون فرهنگ، زبان، لهجه، ترانه‌ها، اصطلاحات محلی، اقلیم گرم، پوشش، غذا و... شکل می‌گیرند. بی تردید بازتاب این مؤلفه‌ها، هر دو رمان را در حوزه ادبیات بومی قرار می‌دهد. به اعتقاد آقای: «آثار احمد محمود همچون محمود دولت آبادی در زمره ادبیات اقلیمی قرار می‌گیرد.» (آقای، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

مؤلفه‌های بومی زبان محمود

تأثیر محیط زندگی و جغرافیا از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر زبان و سبک نوشتاری یک نویسنده است. اگرچه زبان محمود در این دو داستان عامیانه، روان و غالباً خالی از ابهام است، اما فضای سیاسی و خفقان حاکم بر جامعه، گاه در بازتاب وقایع، او را در تنگنای بیانی قرار داده و بر آن می‌دارد تا با تصویرسازی‌های نمادین و کلام آمیخته به طنز و اصطلاحات بومی، به حالتی رمزگونه به افشای رئالیستی آن چه را در سایه استعمار، طی سی سال بر ایران و ایرانی رفته است پرداخته و به خواننده ارائه کند. محمود، رنج‌های رفته را به سادگی و بدون ابهام بیان می‌دارد. «کف پاهای مرد غرق در خون شده است. با هر ضربه شلاق که پایین می‌آید، سراحسان از زمین جدا می‌شود و محکم به زمین کوبیده می‌شود. شلاق هنوز رو هوا می‌گردد. تن شلاق سرخ شده است. خون، جابه جا به زمین شتک می‌زند...» (محمود، ۱۳۶۰: ۳۷۹) بخش بزرگی از این سادگی زبانی، تحت تأثیر جغرافیای منطقه و آمیخته به واژگانی با لهجی از لهجه جنوبی، خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. محمود با اشراف کامل بر فرهنگ جنوب و بیانی شیوا، کششی خاص در مخاطب ایجاد می‌کند. شیرینی لهجه و گویش مردم آن سامان، از تلخی حوادث می‌کاهد: «هی هی...ئی سیاه برزنگونه نگا...! حالا که ئی طوره خود نامردت باید بری تو... تو اصلاً همه ت نحسی!» (همان: ۳۸۵)

برخی مؤلفه‌های زبانی دو اثر

کوتاهی جملات و تعدد افعال: به بیان غلامرضا پیروز: «بارزترین ویژگی زبانی احمد محمود، کوتاهی جملات و تعدد افعال است. این ویژگی القاکننده نوعی حرکت و پویایی

است که در تصویر و توصیف اتفاق می‌افتد...» (پیروز، ۱۳۸۹: ۱۷۶) به دلیل کوتاهی جملات و تکرار پر شمار فعل کمکی «است» فراوانی افعال بیشتر دیده می‌شود: «سر برمی گردانم. ابراهیم است که از کنارم می‌گذرد. دو پاسبان همراهش است. پیشانی اش با تنزیب بسته شده است... فرصت نمی‌کنم باش حرف بزنم...» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۱۹) چنان که مشاهده می‌شود محمود افزون بر کوتاهی جملات و کاربرد فراوان افعال، از واژگان عامیانه به صورت شکسته نیز استفاده نموده، مثلاً کاربرد «باش» به جای «با او» و یا «دسبند» به جای «دستبند».

حذف حرف اضافه: در هر دو اثر «به متمم‌هایی برمی خوریم که بر اساس الگوی گفتاری مردم جنوب، بدون حرف اضافه به کار رفته اند و اغلب به همراه فعل‌های «پر کردن» و «پر شدن» می‌آیند و... این کاربرد پیش از این در نثر سابقه نداشته است. چنین حذفی علاوه بر اینکه در تداول گفتار و محاوره رخ می‌دهد و برگرفته از گویش مردم جنوب است، فقط خاص زبان محمود است و یکی از شاخصه‌هایی است که با آن می‌توان آثار محمود را از میان آثار مشابه باز شناخت.» (حسن آقایی و فائزی، ۱۳۹۴: ۷) «گردن، شانه‌ها و سینه ام پر شده است مو و سگم می‌زند» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۵۷) و یا «دو خط مورب از گوشه لب زیرینش تا دو طرف چانه- اش کشیده شده است که تلخی می‌زند... و مویش ... مثل پر زاغ سیاهی می‌زند» (محمود، ۱۳۶۰: ۲۵) چنان که می‌بینیم حرف اضافه «از» در نمونه نخست و حرف اضافه «به» در نمونه دوم حذف شده است، با توجه به فراوانی کاربرد این گونه گفتاری، گمان می‌رود محمود به عمد سعی در نمایش و معرفی این نوع از کارکردهای زبانی بومی را دارد.

کاربرد ضمائر پیوسته به جای مفعول

محمود گاه از ضمیرهای متصل در نقش مفعول بهره می‌جوید و این کاربرد، بیشتر در گفتار صورت می‌پذیرد تا در نوشتار. «ضمائر مفعولی به فعل‌ها می‌چسبند و در صورتی که فعل مرکب باشد، قبل از آخرین بخش فعل قرار می‌گیرند. این کار موجب کوتاهی کلام، یعنی ایجاد ایجاز در سخن می‌شود.» (حسن آقایی و فائزی، ۱۳۹۴: ۷) «صدامان می‌کند...» (محمود، ۱۳۵۷: ۴۷۳)

استفاده از (ه) غیر ملفوظ به جای (را)

نویسنده گاهی «ه» غیر ملفوظ یا همان کسره را به جای حرف «را» استفاده نموده و با این کار بافت و زبان متن را به لهجه جنوبی نزدیکتر می‌کرد و می‌گوید: «بعضی از آدم‌های داستان که با

سوادند می‌گویند: جوجه‌ها را بده اما بلقیس که بی سواد است می‌گوید: جوجه‌ها بیگیر.» (گلستان، ۱۳۸۳: ۸۲)

برخی شکسته نویسی‌ها

«...راش داژم تو خونه. برایش سفره انداختم.» (محمود، ۱۳۶۰: ۱۸) «ساعت وستین واچم فروختم و...النگوای زئم بکن کردم و فروختم...فهمید و...آبروی چندین چن ساله م برد.» (همان: ۲۲) «خب تو جیباش روزنومه پیداکردن... چطو بگم؟...صب کنین دیگه، یکی یکی...» (محمود، ۱۳۶۰: ۳۸۵)

«کی پات در رفته؟ امروز صُب» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۹۰) «من می‌رم. تو چن دقیقه بعد از من بیا... وختی خواسی بیای... چن قدم برو، بعد... بیا...» (همان: ۲۲۱)

برخی واژگان و اصطلاحات پرکاربرد بومی

طَلْعُ: شکوفه نخل «انگار بوی دلاویز طلع است.» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۵۹)
شَط: «اگه ببینن، نمیگن که اینا لب شط چیکار میکنن؟...» (همان: ۷۱)
خلیج: «ابره‌ای پر بار پاییزی کناره خلیج که اگر بیارد، رگبار است و...» (همان: ۹۱)
بلم: «نگاهم به بلمه‌است که آرام رو سطح آب می‌لغزند.» (همان: ۳۶۵)
لَنج: «وختی مسافر لنج تکمیل شد...» (همان: ۶۵)
لَته: در اصطلاح بومی به معنای لنگه «به در یک لته‌ای نگاه می‌کنم...» (همان: ۴۶)
لَندوک: جوجه مرغی که هنوز پر در نیاورده است «بانو مثل لندوک سرما زده می‌لرزد...» (همان: ۱۱۱)

دَنگال: وسیع، آلت برنج کوبی و... «باز فریاد بلور خانم تو حیاط دنگال می‌پیچد...» (همان: ۱۱)
خُرَنش: لفظ عامیانه صدای خرخر «خرنش آرام پدرم هم بلند شده است...» (همان: ۳۸)
پوسته: لفظ عامیانه جنوبی به معنای پناهگاه قایق «نشسته ام تو پوسته و...» (همان: ۳۶)
شاخه: نهر پهن آبی که از رودخانه جدا می‌شود و نخلستان را مشروب می‌کند. «در درازای شاخه سوم که از رودخانه جدا می‌شود...» (همان: ۳۶)
تُنک: کم پشت «ریش تُنک و دراز و خاکستری رستم افندی رو سینه اش بازی می‌کنه...» (همان: ۵۹)

گیراندن: افروختن «بویه پریموس را می گیراند که چای دم کند.» (همان: ۴۲۷)

چَلَب: در لهجهٔ مردم جنوب غربی ایران این اصطلاح به معنی سوار شدن پشت اتومبیل... یا وسایل نقلیهٔ دیگر است «تو راه، دستم که به درشکه و یا ماشین می‌رسید، پشتش چَلَب می‌کردم.» (همان، ۸۱)

چندک زدن: سرپا نشستن «پدرم چندک زده است کنار دیوار...» (همان: ۴۰۱)

بخو بریده: ماهر در حيله و... «از اون بخو بریده‌هاس که...» (همان: ۴۶۲)

ویرگرفتن: میل شدید «ویرم گرفته است که سر به سر بلور خانم بگذارم.» (همان: ۱۰۱) «علی مثل گاهی وقتها که ویرش می‌گرفت افتاده بود سر دندهٔ حرف.» (محمود، ۱۳۶۰: ۵۱)

برخی پوشاک خاص مناطق جنوبی: پوشاک در جنوب نیز اگرچه تنوع زیادی ندارد اما در هر دو رمان ساختار بومی خود را حفظ کرده است.

تنکه: نوعی لباس زیر: «جورابای بو گندوشو شستم... تنکه‌هاشو...» (محمود، ۱۳۶۰: ۱۸)

«... دستم سر می‌خورد روی کفلش. تنکه نپوشیده است...» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۶۷)

چوخا: جامهٔ پشمین «خواجه توفیق خودش را لای چوخا پیچانده است.» (همان: ۹۴)

دشداشه: پیراهن بلندی که تا قوزک پا می‌رسد «همیشه دشداشه می‌پوشید.» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۷۹)

«دشداشه بلند گیلان تو لنگ‌های درازش می‌پیچید.» (محمود ۱۳۶۰: ۱۶)

چیپه: نوعی سربند «مرد کوتاه قامتی که چیپه به سر بسته است...» (محمود ۱۳۸۴: ۴۰۱)

لنگوته: نوعی سربند، دستار «چنگ می‌اندازد و لنگوتهٔ مرد مغویه ئی را که دور گردنش بسته شده است می‌گیرد...» (محمود، ۱۳۶۰: ۳۸۵)

ملکی: نوعی کفش «ملکی‌های نو را به پا می‌کند...» (همان: ۱۴۴)

شله، بُرقع: روسری عربی، روبنده «نگاه پیرزنی که سرتاسر شلهٔ سیاهی بتن دارد و برق زده است...» (همان: ۶۳)

برخی زیورآلات و ابزار با کاربرد و تلفظ بومی

ابزار و زیورآلات در دو رمان، غالباً ساختاری ساده داشته و با توجه به شرایط اقلیمی و نوع زندگی مردم ساحل نشین طراحی و ساخته شده‌اند و اغلب کارکردهای محلی دارند. گاهی نیز نویسنده تنها با هدف معرفی تلفظ بومی، آن‌ها را بکار می‌برد.

جوغن: هاون بزرگ چوبی «پایش شده است اندازه یک جوغن» (محمود، ۱۳۶۰: ۴۲۳)
مَشْرَبه: کوزه آبخوری و هر ظرفی که با آن آب می‌خورند «خواج توفیق می‌نشیند و مشربه را بر می‌دارد و سر می‌کشد...» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۸)

کِبکاب: نوعی سرپایی چوبی «صدای کِبکاب مادرم را می‌شنیدم...» (همان: ۱۳)
بینی واره: نوعی وسیله زینتی که به بینی می‌چسبانند «چند زن عرب...بینی واره‌های بزرگ به پره‌های دماغشان سنگینی می‌کند.» (همان: ۲۵)

لولهنگ: آفتابه گلی «ما هنوز نمی‌توانیم یک لولهنگ بی‌عیب و نقص بسازیم.» (همان: ۱۳۴)
مُشتوک: قسمت زیرین لوله سیگار که توتون در آن نیست «مرد لاغر نصف سیگار هما را می‌زند رو مشتوک چوبی.» (همان: ۳۰۵)

نَشیپل: قلاب «چهار ردیف نشیپل به سقف بلندش بود.» (همان: ۹۶)
مَسَقِنه: نوعی ظرف مسی شبیه کوزه، بزرگتر با دهانه‌ای گشادتر و دسته بزرگتر. «مادرم مَسَقِنه مسی را زد زیر چادرش و رفت...» (همان: ۸۳)
حَب: ظرفی بزرگ از جنس کوزه «بانو... کنار حب حصیر انداخته است و خوابیده است...» (همان: ۴۱)

کلک: منقل کوچک «عمو بندر چندک زده است کنار کلک.» (همان: ۱۲۴)
مَرَدی: چوب بلندی است که قایقرانان در آب‌های کم عمق برای راندن قایق از آن استفاده می‌کنند. «بویه چه شده که با مَرَدی زدی پس سِرِ نَصرو؟» (همان: ۳۷۹)

تشاله: نوعی قایق «آفاق، تشاله میاد تو شاخه دوم» (همان: ۳۶)

لاوک: تغار چوبین... «لاوک‌های خمیر بیرون دکان چیده شده است.» (همان: ۳۳)
دَگنگ: چماق کلفت «چنان کتکم می‌زند که انگار با دگنگ زیره گچ را بکوبی...» (همان: ۴۳)
برخی خوراک‌ها و غذاهای بومی: غذاها اغلب تابع اقلیم منطقه هستند و به میزان درآمد و شرایط زندگی افراد بستگی دارند. نویسندگان با مهارت بسیار بازتاب فقر و غنای مردم را نیز در نوع غذاهای مصرفی‌شان به تصویر می‌کشند. نان از ارزان‌ترین غذاها و اصلی‌ترین قوت مردم است و فقر، چنان سفره‌های مردم را در دو رمان، کوچک و بی‌رونق کرده است که شاطر حبیب در همسایه‌ها به برخی از ساکنان محل نان را نسیه می‌دهد!

نون سر پا: غذای مختصر و حاضری «مادر نهار چی داریم؟ نون سرپا پسر.» (همان: ۳۱)

آب زیو، اشکنه، کاچی، آرد توله: غذای آبکی و کم گوشت، نوعی حلوا و... «به جزاشکنه، کاچی، آرد توله که مثل آب زیو می ماند...» (همان: ۸۲)

ماهی: «...ظهر ماهی، شب ماهی، ماهی سرخو... سنگسر، حلوا، ماهی سبور، کلاغ ماهی... با ماهی «متو» و ماهی «حشینه» و...» (محمود، ۱۳۸۴: ۳۱)

خرما: محمود تنوع خرماهای جنوب را این گونه بیان می دارد: «نخل های باغ عدنانی، بیشتر مضافتی است و شکری و خضراوی و لیلو کمتر دارد، خارک لیلو گس است.» (همان: ۳۴۳)

ترشی های گرمسیری و تند انبه، فلافل های داغ، سیرابی، شیر برنج، پودنه و سرکه و پیاز، آرد توله و... نمونه هایی دیگر از انواع غذاهای پر مصرف بومیان جنوب در این دو رمان است.

مشاغل: در دو رمان، مشاغل، بیانگر اختلاف طبقاتی و جایگاه معیشتی صاحبان آنها هستند. محمود با نگاهی رئالیستی و با هدف روشنگری ناهمگونی های اجتماعی و دشواری های کسب درآمد در جنوب ثروتمند، استادانه از آنها نام می برد. در هر دو رمان برخی از شغل های دولتی و یا غیر دولتی، تابع محض جغرافیایی جنوب و اغلب سخت و کم درآمدند.

برخی مشاغل بومی

جاشویی: «هممه جاشوها به گوشم می نشیند، سر شب... با لنجها می زنند به دریا...» (محمود، ۱۳۶۰: ۲۹)

صیادی: «چه وقت صیادا می رن صید میگو؟» (همان: ۲۴۹)

ماهی فروشی: «می رم بازار ماهی فروشها...» (همان: ۶)

بلم چی: «... اونقد بغل بلم چیا خوایید تا...» (همسایه ها، ۱۳۵۷: ۱۲۲)

کارگران صنعت نفت: «باید پیش بینی اعلامیه کارگرای نفت و راه آهنا هم بکنیم.» (همان: ۲۲۵)

آوازا و ترانه های محلی

در همسایه ها، خالد می گوید: «صدای مادرم را می شنوم: سارِبونِ غم کجاس غُمِه کُنه بار / سر نشینش مو بومِ گردُم کیچه بازار» (همان: ۱۶۶)

«انگار زمزمه تلخ مادرم است: چی کِموتَر چهیِ گردُم دور بُونت... دلم را ازغم سرشار می کند / گوشتِ شاهین خوره اسمه سِگونت» (همان: ۳۸۳)

مستان نیز در همسایه ها با سر دادن آواز، درد نهان را تسکین می بخشد. آزاد می زند زیر آواز:

«شب ابر است و ماوِ پاره پاره شراب خلر و می در پیاله»

زندانیان دربند نیز با خواندن آواز، مرهمی بر زخم‌های کهنه خویش می‌نهند.

«کاسه سِرْم کشتی اشک دیده اُم دریا...» (همان: ۳۸۳) و...

۶۱

در محله‌های اهواز، کودکان برای بیرون راندن اشغالگران انگلیسی از جنوب، اشعاری عامیانه با رنگ و لعاب سیاسی می‌خوانند. «صاحب برو به خونه ات/ چی سگ برو به لونه ات/ فرنگی دین نداره/ الاغش زین نداره» (همان: ۲۱۲) و در داستان یک شهر آواز دسته جمعی جاشوهاست که به گوش می‌رسد:

«مو میرُم به دریا / سیت سوغات میارُم / مِش موج دریا / دایم بی قرارُم» (محمود، ۱۳۸۴: ۱۱)

و...

مراسم عروسی

محمود مراسم عروسی را به گونه‌ی روایی و مطابق با سنت بومیهای جنوب بیان داشته و بدون پرداختن به تمام جزئیات، از آن عبور می‌کند. شاید به دلیل فضای حزن آلود جامعه در داستان‌هاست که وی تمایلی به نشان دادن شادی در داستان‌ها ندارد. او در همسایه‌ها در وصف جشن عروسی به شیوه بومی، از دود کردن اسفند، غذای عروسی و... سخن می‌گوید اما نه به تفصیل! «کنار سایبان الاغ‌ها، اجاق درست کرده اند. هیزم‌های شکسته، جلو اجاق‌ها روی هم کود شده است. صنم دارد برنج آب می‌اندازد. سلمانی آمده است و ریش خواجه توفیق را می‌زند. عمو بندر و رحیم خرکچی سر نوبت نشسته اند. ریش کرم علی (داماد) را سر بینه حمام می‌تراشند. رضوان دارد وسمه و سرخاب و سفیدآب را جور می‌کند. آشپز می‌آید تا کم و کسری‌ها را برطرف کند. اجاق‌ها را و هیزم‌ها را و دیگ‌ها را دید می‌زند. سر و کله ساز دهلی‌ها پیدا می‌شود. صنم خودش را می‌اندازد در میان معرکه و بنا می‌کند به رقصیدن...» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۴۶-۲۴۷)

رقص و پایکوبی

«در عروسی کرم، مهدی بقال و خلیفه وسط جماعت چوب بازی می‌کنند. مهدی بقال به آهنگ دهل گام برمی‌دارد و نهیب می‌زند و سرنا آهنگ رقص چوبی می‌زند، خلیفه دور خودش می‌گردد و ناگهان می‌ایستد و چوب را حائل ساق‌های پا می‌کند اما...» (همان: ۲۱۳) و یا در بخش دیگری از همسایه‌ها: «ناگهان خلیفه و مهدی بقال جست می‌زنند وسط جماعت به چوب بازی. خلیفه چوب را می‌گذارد پشت گردن. دستهایش را از آرنج خم می‌کند رو دو سر

چوب و دور می‌گردد. سرنا آهنگ رقص چوبی می‌زند. خلیفه دور خودش می‌گردد و ناگهان می‌ایستد و چوب را حائل ساقهای پا می‌کند. مهدی بقال چوب را دور سر می‌گرداند، دور خودش تند می‌چرخد...هی...و با ضربه سنگین طبل هجوم می‌برد به خلیفه...» (همان: ۲۱۳)

«زار» رسمی در جنوب

محمود در داستان یک شهر به روایت بخشی از این آیین جنوبی پرداخته است. «روز سوم است که برای نصرو مجلس گرفته‌اند... بابا با چوب به در خانه کسانی که قبلاً از این مرض بدین طریق شفا یافته‌اند می‌کوبد و آن‌ها را به مجلس فرامی‌خواند و می‌گوید امشو خونه نصرو... (محمود: ۷۳، ۱۳۸۱) «از غروب صدای مودندو تو گوشم است و در فاصله دو ضربه خفه مودندو صدای مجولی به گوشم می‌رسد» (همان: ۱۸۸) ساعدی در اهل هوا از باور مردم ساحل نشین جنوب می‌گوید: «زار، نوبان و مشایخ همه باد است و این بادهای قدرت‌هایی هستند که دنیای درون خاک و برون خاک همه در اختیار آنهاست... اگر کسی گرفتار یکی از این بادهای شود و بتواند جان سالم به در ببرد، آن وقت آن شخص به جرگه اهل «هوا» در می‌آید... از جمله بادهای یکی زار و دیگری نوبان است. برای بیرون کردن این دو باد، ابتدا بابا یا مامای زار، جن را از بدن بیمار خارج می‌کند و باد باقی می‌ماند. برای به زیر آوردن باد مجلسی تشکیل می‌دهند و فرد را در وسط مجلس می‌نهند و بابا یا مامای باد در بالای مجلس با انواع سازها و دهل‌ها قرار می‌گیرد و سفره‌ای می‌گسترند و انواع غذا و نیز خون قربانی را در این سفره قرار می‌دهند. مردم شروع به شعر خواندن و حرکت و کم پای کوبی می‌کنند و هنگامی که آهنگ‌ها تندتر می‌شود، فرد مبتلا به یکی از این بادهای شروع به لرزش می‌کند که نشان دهنده حرکت باد در بدن اوست. آنچه فرد مبتلا در این حالت می‌گوید، زبان باد است و باد در حالی که او از خود بی‌خبر است، دلیل وارد شدنش را می‌گوید. وقتی باد مرکب خود را رها کرد فرد از اهل هوا می‌شود و بعد از این تابع قوانین آن است. در مجلس زار از انواع ساز و دهل‌ها از جمله ... مودندو و مجول استفاده می‌کنند.» (ساعدی، ۱۳۵۵: ۷۸ و ۷۹)

برخی باورهای عامیانه و خرافه‌های اقلیمی

در بیانی کوتاه، خرافه به معنای عقیده و باور غیر منطقی و ثابت نشده به تأثیر امور ماورای طبیعت در امور طبیعی است که اغلب ناشی از نادانی و جهل افراد و یا سوء تفاهمی از علم یا علیّت است و تکرار پر بسامد آن منجر به پذیرش کلی می‌گردد. بیشتر خرافات ریشه در شرایط خاص یک منطقه و یا تاریخ یک ملت دارند. محمود، عناصر اعتقادی فرهنگ عامه را در دو

رمان از سه منظر شرع، عرف و خرافه به کار گرفته است. «خواهر، پایین دلم درد گرفته انگار زائویی که «آل» دلشو برده باشه.» (محمود، ۱۳۵۷: ۳۵) آل، یک موجود خیالی است، قدما معتقد بودند اگر زنی را که تازه زایمان کرده است تنها بگذارند، آل به سراغش می‌آید و به او آزار می‌رساند. به نظر می‌رسد اغلب باورهای عامیانه جنبه روانی دارند و بر اساس تجربیات فردی یا گروهی به تدریج به یک باور تبدیل شده و قوت گرفته اند. درهمسایه‌ها: «بچه‌ها تو کارون قشقرق به پا کرده بودند. با لنگ ماهی‌های کوچک کنار کارون را که از دو بند انگشت بزرگتر نیستند، صید می‌کنند و زنده زنده قورت می‌دهند که شنا یاد بگیرند.» (همان: ۲۵۸) و یا در داستان یک شهر: «می‌گوید: اِهه!... سیزدهمی مو بُرم تو که همه نحسی‌ها سر مو خراب بشه؟! نه، مو نمیرم تو!» (محمود، ۱۳۶۰: ۳۸۵)

تأثیر خرافه‌ها در باورهای مذهبی

رفتار و کردار افراد غالباً ریشه در باورها و اعتقادات مذهبی، جغرافیای زندگی، ارتباطات و... دارد. محمود هیچ گاه از خاستگاه اصلی خود دور نمانده و همواره پیوند عمیق خود را با نمادهای جنوب حفظ کرده و از تجربیات و زندگی شخصی خویش برای بازنمایی زندگی پر التهاب و سخت مردمان، در هر دو داستان و به فراخور نیاز بهره می‌برد.

او در همسایه‌ها از زبان خالد می‌گوید: «... پدرم چهار کارد فولادی درست کرده، روی تیغه کاردها نقش‌هایی حک کرده... کاردها را چهارگوشه سجاده به زمین فرو می‌کند و ورد می‌خواند. لابد برای رونق گرفتن کار و کاسبی...» (همان: ۲۵ و ۲۶) پدر خالد معتقد است: «آدم اگر بتواند به دستورات این کتاب عمل کند می‌تواند غیب شود!» (همان: ۲۵) اوسا حداد دلیل بی برکتی و کساد کارها و گرفتاری‌های مردم را بی توجهی به دستورات دینی و انجام نادرست آنها می‌داند «همه دستورات این کتاب تجربه شده‌س، منتها اگه می‌بینی اثر نداره علتش اینه که هیچ چیز ما شرعی نیست...» (همان: ۵۴) شیخ علی می‌گوید: «تشیع جنازه، عیادت مریض، ولایت عامه، قضاوت، مشورت، بوسیدن سنگ حجرالاسود، دویدن میان صفا و مروه و داخل شدن درخانه کعبه بر زن حرام است (ر.ک: همان: ۹۸) خواجه توفیق هم تحت تأثیر حرف‌های شیخ علی می‌گوید: «مدرسه، بچه‌های مردم از دین به در می‌کنه...» (همان: ۲۸۹) در داستان یک شهر: «قدم خیر داده بود بابا سعید برایش دعا نوشته بود و برده بود به قبرستان و پایین پای قبر کهنه‌ای چال کرده بود» (محمود، ۱۳۸۴: ۱۸) و یا: «قدم... عقیده دارد که اگر نعل را به نیت مرادی بگذارد تو آتش، به جان مرادی آتش می‌افتد» (همان: ۲۴۹) چنان که می‌بینیم محمود با تسلط بر

فرهنگ و آگاهی از اعتقادات اهالی جنوب، باورهای خرافی آن منطقه را با مهارت بسیار بر پیکره دو رمان تزریق می‌کند و به دور از هر گونه قضاوتی به نمایش لایه‌های پنهان خرافه پرستی می‌نشیند.

برخی بازی‌های محلی

ترنا بازی: نوعی بازی با لنگ بهم پیچیده و تاب داده شده که یکدیگر را با آن می‌زنند. «گاهی ترنا بازی می‌کنیم. از رو شاخه‌های کم عرض می‌پریم و...» (همان: ۳۶)

کبوتر بازی: نوعی سرگرمی (همان: ۱۹، ۶۰، ۱۵، ۱۴) «اگر پدرم برود بیرون می‌توانم کبوترهام را هوا کنم و از معلق زدنشان لذت ببرم.» (همان: ۱۵) و «... نر سیاه، دمش را مثل جارو باز کرده است و دور ماده اش می‌گردد. بغوغ می‌کند. دم به زمین می‌کشد و به پرهای گردن پف می‌اندازد.» (همان: ۶۰)

گل، دوز: «گل» همان گل یا پوچ است و «دوز» نوعی بازی فکری، هر دو از بازیهای محلی. «گاهی گل بازی می‌کنیم و گاهی دوز» (همان: ۴۳۲)

کبریت بازی: از بازی‌های ساده و بومی «روبرویش مرد ریزه نقشی نشسته است با هم کبریت بازی می‌کنند.» (همان: ۶۷)

برخی مکان‌ها

بستر همسایه‌ها خانه‌ای قدیمی با حیاطی بزرگ و اتاق‌های زیاد است که محمود زندگی به شیوه مردم جنوب را در آن به زیبایی ترسیم می‌کند و در داستان یک شهر، بندر لنگه و محیط خفقان‌آور و دلگیر آن تصویرگر دوران تبعید قهرمان داستان در جغرافیای گرم و سوزان جنوب است. مردم جنوب در قهوه خانه دور هم جمع می‌شوند و از هر دری سخن می‌رانند. محمود با توجه به این رفتار اجتماعی، در هر دو رمان به طور مشترک به نقش پررنگ این مکان‌ها می‌پردازد. در رمان‌ها، فضای روحی اشخاص غالباً فضایی افسرده است. از آنجا که فقر و تبعات آن ریشه اصلی ناملايمات زندگی آن‌هاست و سایه شوم و آزارگر محرومیت‌های اجتماعی، حبس، شکنجه و تبعید بر سراسر داستان‌ها گسترده است، بیشتر فضاها و مکان‌ها، کسالت بار و غمگین هستند. در داستان یک شهر فضای دود آلود قهوه خانه که در همسایه‌ها، زنده و شلوغ است گاه به فضایی خلوت و به دور از هیاهو بدل می‌شود. «... چیزی به غروب نمانده است... قهوه خانه خلوت است.» (محمود، ۱۳۶۰: ۲۲) اگر چه فضا و جو شاد هر دو داستان اندک

و محدود است، اما گاهی نویسنده، فضاهای اندوه بار داستان را با طنز درمی آمیزد و در فضای تاریک و غم اندود داستان با بارقه‌هایی از امید، شادمانی موقتی را جایگزین می‌نماید. «همین سه چهار روز پیش بود که با هم رفته بودیم قهوه خانه انورمشدی تا قلیان بکشیم و چای بخوریم و سربه سر قدم خیر بگذاریم و وقت بگذرانیم.» (همان: ۱۲) محمود در هر دو داستان گاه به معرفی گذرای محلات و مناطق جنوب ایران می‌پردازد. مکان‌هایی چون: بندر خمیر، بندر مهتابی، بندرچارک، بندرکنگ، اهواز، شوش، خیابان پهلوی، مسجد بوشهریها، کوچه تنگ خنجی‌ها، جزیره فرور، جزیره تمب مار و... «شب می‌خوابند بندر مهتابی و کله سحر راه می‌افتند به طرف بندر خمیر...» (همان: ۷۱) و «امروز عصر امان آقا می‌ره شوش...» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۳۷)

نتیجه‌گیری: آن چه حاصل بررسی اقلیم گرایی‌های رئالیستی محمود در دو رمان است، ارتباط عمیقی است که خواننده به سبب سادگی جملات، لحن روایی، شیرینی کاربرد واژگان محلی، بسامد بالای مؤلفه‌های بومی برای ترسیم وقایع اجتماعی، با این دو اثر برقرار می‌کند. گفتنی است که همین توجه عمیق به گرایش‌های اقلیمی، او را به یکی از بزرگترین داستان نویسان بومی گرا و صاحب سبک بدل کرده است. بر این اساس می‌توان گفت که محمود در شیوه روایتگری هر دو اثر، با اعمال دغدغه‌های ملی و آمیختگی آن با زبان و فرهنگ جنوب و بکارگیری مداوم عناصر بومی، فضای داستان‌ها را از یکنواختی و رکود به فضایی پر جنب و جوش و پویا بدل نموده و به خوبی توانسته سبک ویژه خود را در نویسندگی به اثبات برساند. محمود با اندیشه‌ای انتقادی و نگاهی جامعه شناسانه، تصویری از ابعاد مختلف شخصیت انسان عصر جدید را که در کنار دغدغه‌های اجتماعی، گاه در گیر خرافه‌های بازدارنده می‌شود به دست داده و ماهرانه رمان‌ها را تا حد مطلوبی از گیرایی و جذب مخاطب پیش برده است. نگارنده بر اساس کارکردهای فراوان مستندات بومی که در این جستار به آن پرداخته شد، به این مهم که محمود در نویسندگی صاحب سبکی منحصر به فرد و خاص بوده، دست یافته و او را در رسیدن به هدف اصلی خود، یعنی معرفی زبان و فرهنگ جنوب ایران از رهگذر اقلیم گرایی و تلفیق آن با مختصات رئالیسم اجتماعی در بازتاب رویدادهای جامعه و ارائه اطلاعات مفید به مخاطبان کاملاً موفق می‌پندارد.

منابع

کتاب‌ها

اسکولز، رابرت. (۱۳۹۳). عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.

آقایی، احمد. (۱۳۸۳). *بیدار دلان در آینه: معرفی و نقد آثار احمد محمود*، تهران: انتشارات به نگار.

ثروت، منصور، و انزابی نژاد، رضا. (۱۳۷۷). *فرهنگ معاصر*، تهران: سخن.
حقوقی، محمد. (۱۳۷۷). *مروری بر تاریخ ادبیات امروز ایران*، تهران: قطره.
ساعدی، غلامحسین. (۱۳۵۵). *اهل هوا*، تهران: امیرکبیر.
شریفی، محمد. (۱۳۸۸). *فرهنگ ادبیات فارسی*، ویراستار محمدرضا جعفری، تهران: نشر معین و نشر نو.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها، روش‌ها)* تهران: ایران سخن.
فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۹۱). *جنبه‌های رمان*، ترجمه یونسی، تهران: نگاه.
گلستان، لیلی. (۱۳۸۳). *حکایت حال*، تهران: انتشارات معین.
محمود، احمد. (۱۳۸۴). *داستان یک شهر*، تهران: معین.
محمود، احمد. (۱۳۶۰). *داستان یک شهر*، تهران: معین.
محمود، احمد. (۱۳۵۷). *همسایه‌ها*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
مک کی، رابرت. (۱۳۸۳). *داستان: ساختار، سبک و اصول فیلم نامه‌نویسی*، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). *ادبیات داستان*، تهران: انتشارات سخن.
میرصادقی، جمال. (۱۳۸۲). *عناصر داستان*، تهران: انتشارات سخن.

مقالات

حسن آقایی، مهتاب، و فائزی، خلیل. (۱۳۹۴). *بررسی افکار و سبک نوشتاری احمد محمود و محمود دولت آبادی. همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی ایران*.
فیاض، ابراهیم، رهبری، زهره (۱۳۸۵). *صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران. پژوهش زنان*، ۴(۴)، ۵۰-۲۳.

بهارلو، محمد (۱۳۸۱). *احمد محمود نویسنده زمانه و طبقه خود*. گلستان، ۴۴(۴).
پیروز، غلامرضا، و ملک، سروناز. (۱۳۸۹). *مهمترین وجوه سبک‌شناختی داستان‌های احمد محمود*. بهار ادب، ۳(۴)، ۱۶۷-۱۸۴.
ترکمانی باراندوزی، وجیهه، و کبیری، پوران. (۱۳۹۱). *بررسی شخصیت زنان در پنج رمان احمد محمود*. بهارستان سخن، ۸(۱۹)، ۶۶-۴۱.

- شاگارف، اروین (۱۳۶۲). *امپریالیسم فرهنگی*. ترجمه مهدی توسلی فرید. کلک، (۷)، ۹۰-۸۵.
- جعفری کاردگر، مجتبی، و حیدری، فاطمه، (۱۴۰۱). بومی‌گرایی رئالیستی در اقلیم جنوب (مطالعه مورد پژوهانه): رمان داستان یک شهر احمد محمود. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۴(۵۱)، ۱۸۷-۱۵۶.

References

Books

- Aghaei, Ahmad. (2004). *Awakening Hearts in the Mirror: An Introduction and Criticism of Ahmad Mahmoud's Works*, Tehran: Behnegar Publishing House. [In Persian]
- Forster, Edward Morgan. (2012). *Aspects of the Novel*, Trans. Younesi. [In Persian]
- Fotohi, Mahmoud. (2011). *Stylistics (Theories, Approaches, Methods)*, Tehran: Iran Sokhan. [In Persian]
- Golestan, Lily. (2004). *The Present*, Tehran: Moein Publications. [In Persian]
- Khoghoori, Mohammad. (2000). *A Review of the History of Literature and the Literature of Today in Iran*, Tehran: Ghatre. [In Persian]
- Mahmoud, Ahmad. (2001). *The Story of a City*, Tehran: Moein. [In Persian]
- Mahmoud, Ahmad. (2005). *The Story of a City*, Tehran: Moein. [In Persian]
- Mahmoud, Ahmad. (2006). *The Neighbors*, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- McKay, Robert. (2004). *Story: Structure, Style, and Principles of Screenwriting*. Trans. Mohammad Gozarabadi, Tehran: Hermes. [In Persian]
- Mir Sadeghi, Jamal. (2003). *Elements of Story*, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Saedi, Gholamhossein. (2006). *People of the Air*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Scholes, Robert, (2014). *Elements of a Story*, Trans. Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz Publishing House. [In Persian]
- Sharifi, Mohammad. (2009). *Dictionary of Persian Literature*, Edited by Mohammad Reza Jafari, Tehran: Moein and Nou Publishing House. [In Persian]
- Sharout, Mansour, & Anzabinejad, Reza. (2000). *Contemporary Literature*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Articles

- Baharloo, M. (2002). Ahmad Mahmoud, the Writer of His Time and Class. *Golestan*, (44). [In Persian]
- Fayyaz, E., & Rahbari, Z. (2006). The Female Voice in Contemporary Iranian Literature. *Women's Research*, 4(4), 50-23. [In Persian]
- Hassan Aghaei, M., & Faezi, K. (2015). A study of the thoughts and writing style of Ahmad Mahmoud and Mahmoud Dolatabadi. *International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature in Iran*. [In Persian]
- Jafari Kardgar, M., & Heydari, F. (2022). Realist Nativeism in the Southern Climate (Case Study): The Novel "The Story of a City" by Ahmad Mahmoud.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), 14(51), 156-187. [In Persian]

Pirouz, Gh. R., & Malek, S. (2009). The Most Important Stylistic Aspects of Ahmad Mahmoud's Stories. *Bahar Adab*, 3(4), 167-184. [In Persian]

Shagarov, E. (1983). Cultural Imperialism. Trans. Mehdi Tavassoli Farid. *Kelk*, 7, 90-85. [In Persian]

Torkamani Barandouzi, V., & Kabiri, P. (2012). A study of women's personalities in five novels by Ahmad Mahmoud. *Baharestan Sokhan*, 8(19), 41-66. [In Persian]



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 17, Number 63, Spring 2025, pp.48-69
Date of receipt: 18/12/2024, Date of acceptance: 27/2/2025
(Research Article)
DOI:

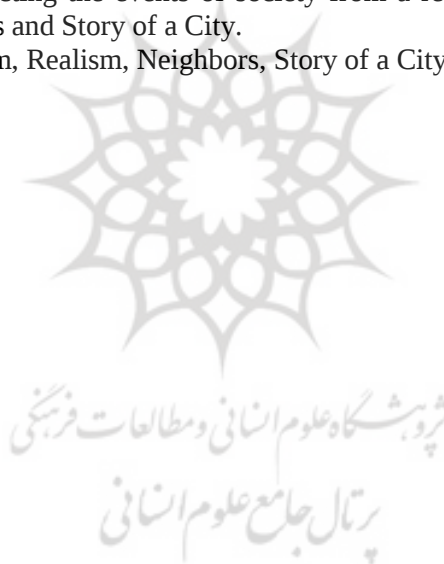
Reflection of Realistic Regionalism in Ahmad Mahmoud's "Neighbors" and "A City Story"

Mozhgan Bahrami¹, Dr. Morteza Jafari², Dr. Maryam Kohansal³

Abstract

Among the prominent characteristics of realist writers is localism and attention to local elements in writing. Ahmad Mahmoud is one of those writers who has been constantly trying to introduce the language, represent the beliefs and rituals of the natives of southern Iran, and also depict important and common events in society, and by taking advantage of his remarkable skill in local writing, he has been able to achieve his goals to a high extent. Considering the possibility of many differences in the use of different speech forms by writers, the author in this study intends to use an analytical-descriptive method to examine Mahmoud's specific linguistic techniques and writing style using frequently local elements and evaluate its effectiveness in reflecting the events of society from a realistic perspective in the two novels *Neighbors* and *Story of a City*.

Keyword: Localism, Realism, *Neighbors*, *Story of a City*.



¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Fanoos_co84@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. (Corresponding author) morteza.jafari@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran. mkohansaal@gmail.com